

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت پورتال:

آنهائیکه با آثار نوشته های مزدوران روس در افغانستان اعم از خلقی ویا پرچمی آشنایی دارند به نیکویی می دانند، که نزد آنها چه قبل از فاجعه ۵۷ و چه بعد از آن ، نوشته های "حزب توده ایران" از اهمیت بسزایی برخوردار بوده خود آن حزب نزد "رفقای افغانی" شان چیزی کمتر از مرجع تقلید نبود . به همین مناسبت نشر این سلسله نوشته ها راکه حکایت از خیانت آن حزب به خلق ایران و جاسوسی برای بیگانه ها می نماید در اینجا می آوریم تا باشد :
– عمق خیانت پیشگی احزاب وابسته به روس بیشتر آشکار گردد،
– شناخت از شیوه های فعالیت استخباراتی آن حزب با روسها، ذهن خوانندگان ما را در این زمینه بیشتر از پیش باز نموده، در حد اعلا متوجه باشند تا با مراقبت کاملتر جلو نفوذ همچو نهاد هایی را در داخل مقاومت مردم ما علیه دشمنان تاریخی شان سد نمایند.

پیروز دوانی

کتابچه حقیقت

همکاری های حزب توده با ک ج ب و جمهوری اسلامی
در دستگیری و سرکوب انقلابیون و مخالفین در انقلاب ۵۷

بخش سوم

عوامل نفوذی حزب

تمامی بدنه حزب موظف به کار اطلاعاتی و خبری بودند. اگر اطلاعات مهم بود و شخص در مقام مهمی قرار داشت، ارتباط ویژه جدا از ارگانی که عضو آن بود با او برقرار می شد و اگر توانسته بود در ارگانی نفوذ کند، باز هم در این ارتباط ویژه با مسئول ناحیه شبکه علنی حزب قرار می گرفت. یکی از وظایف اصلی سازمان مخفی، کار اطلاعاتی و پخش مهمان، نفوذ در ارگان های دولتی و حکومتی و هم چنین در احزاب و سازمان های اپوزیسیون و کسب اطلاعات از درون آنها بود. در مورد احزاب و سازمان هایی که از سوی حزب توده ایران راستگرایا مرتبط با امپریالیسم یا ضدانقلاب یا طیف برانداز ارزیابی می شد. وظیفه نفوذی ها، شناسائی و کسب اطلاعات داخلی این سازمان ها بود و به طور مستقیم و یا غیر مستقیم این اطلاعات در اختیار حکومت جمهوری اسلامی قرار می گرفت یا این اطلاعات از سوی نفوذیها به مرکزیت می رسید و رسماً از طرف حزب به مقامات جمهوری اسلامی ارائه می شد که این امر دو نتیجه داشت، یکی اینکه دشمنان استراتژیکی حزب و شوروی سرکوب می شدند و دیگر آنکه با جلب اعتماد جمهوری اسلامی، فضا برای فعالیت علنی و قانونی تر حزب باز می شد، یا اینکه برای جلوگیری از ماهیت توده یی منبع اطلاعاتی، در زمان مناسب به فرد نفوذی دستور داده می شد که مستقیماً به جمهوری اسلامی مراجعه شود که این امر دو نتیجه داشت، یکی آنکه دشمنان حزب سرکوب می شدند و دوم آنکه فرد نفوذی می توانست موقعیت مهمی در حکومت جمهوری اسلامی به دست آورد که در نهایت شرایط خوبی برای حزب فراهم می شد.

حزب توده ایران اطلاعات از گروه های سلطنت طلب، کودتاچیان، نیروهای وابسته به هوادار غرب، حزب رنجبران، اتحادیه کمونیست ها راه به طور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار جمهوری اسلامی قرار می داد، اما در بقیه سازمان ها نفوذی هایی داشت و اطلاعات مربوط به آنها را جمع آوری می کرد ولی آنها را در اختیار جمهوری اسلامی قرار نمی داد، زیرا این سازمانها مانند طیف فدائیان - سازمان چریک های فدائی خلق اقلیت - سازمان فدائیان اکثریت - راه کارگر -

رزمندگان - مجاهدین خلق را در نهایت نیروی ذخیره خود می دانست که باید آنها را جلب کند، لذا اطلاعات مربوط به آنها را برای خوندنگه می داشت.

۱ - نفوذی های حزب در سپاه:

از اردیبهشت ۵۸ به سازمان مخفی دستور داده شده که هر کس امکانی برای نفوذ در سپاه و کمیته دارد، اعلام کند. در زمان سرکوب سازمان مخفی و دستگیری اعضای آن، حزب توده ایران در کمیته ها نفوذی نداشت، اما توانست در ارگان سپاه پاسداران نفوذ کند، که عبارت بودند از:

الف - مسؤول پرسنلی سپاه تبریز که برادرش هم از دوران قدیم از کادرهای سازمان نوید بود که بعدها عضو سازمان نظامی و مسؤول سازمان نظامی حزب در غرب کشور شد. این فرد نفوذی در جریان سرکوب سازمان نظامی پس از ضربه دوم حزب در ۶۲ دستگیر و سپس اعدام شد. اما برادر او در پی دستگیری معزز موفق به فرار شد.

ب - عضو سده سپاه در شمال کشور که یک چشم خود را در جنگ از دست داده بود، در سال ۶۰ به اومشکوک شدند و از این روز سازمان نظامی نیز به او دستور استعفاء داد، پس از استعفاء به شغل آزاد تجاری مشغول شد، با این همه در سال ۶۲ دستگیر شد.

ج - عضو اطلاعات سپاه در تهران که برادری حزب اللهی داشت که همواره از جانب او تهدید می شد، به همین دلیل سازمان نظامی با اطلاع از این قضیه از او خواست که استعفاء دهد اما در نهایت او در سال ۶۱ دستگیر شد.

د - گذشته از این سه نفر که عضو شبکه مخفی نظامی حزب بودند، از شبکه علنی حزب نیز افرادی در سپاه نفوذی بودند، از جمله می توان به فردی که از محافظان خانه خمینی و هم چنین از محافظان مجلس بوده است؛ اشاره کرد.

۲- نفوذی حزب در مجلس: نماینده پهلویان در مجلس خبرگان قانون اساسی و نیز نماینده ارمنه و هم چنین نماینده جمعیت آسوری ها در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، از اعضای حزب توده بودند. البته این دونفر هیچ گاه با سازمان مخفی ارتباط نداشتند. ارتباط نماینده ارمنه آشوت با عموی برقرار بود و نماینده آسوری ها با گالیگ مرتبط بود.

۳ - نفوذی حزب در نهادهای دولتی:

حزب افرادی را نیز در ارگان های دولتی و سطح معاون وزیر و مدیرکل وزارتخانه ها نفوذ داده بود. از جمله ناخدا احمدی افسر نیروی دریایی که در محفل حزبی عضویت داشت، موفق شد در وزارت خارجه و دفتر بنی صدر نفوذ کند.

۴- نفوذی در گروه های سلطنت طلب و کودتاچیان طرفدار سلطنت:

الف - همسر ناخدا "ح" یک ناخدای بازنشسته نیروی دریایی یکی از نفوذی های حزب بود که قبل از ۵۷ بازیگر فیلم های تبلیغاتی و رقصه کافه بود و پس از ۵۷ هوادار حزب شد و توانست رابطه خود را با محافل راست گرا برقرار کند و به عنوان نفوذی رسمی حزب در تشکیلات مخفی فعال سلطنت طلبان نفوذ کند و یک رکن اصلی این محافل شود. سرخ اصلی کودتای نوژه را این زن در اختیار حزب گذاشت. این ناخدا و همسرش با ناخدا احمدی ارتباط داشتند.

این زن دونفر از اعضای علنی حزب را وارد تشکیلات مخفی کودتاچیان می کند که آن دو در لیست نیروهای اقدام کننده کودتا قرار می گیرند. کیانوری دایماً مقامات جمهوری اسلامی را در جریان اطلاعات کودتاچیان قرار می دهد در ضمن منبع اطلاعاتی خود را نیز معرفی می کند. تا آن جا که دونفر از افراد سپاه نیز از طریق همین زن وارد نیروهای اقدام کننده می شوند. حتی پول مزدوری بین آنها تقسیم می شود، قرار بوده نیروی از تهران به نوژه برود و از درون پایگاه نوژه نیز راه را باز کنند و پایگاه تصرف شود و به دنبال آن با هواپیماهای جنگی از نوژه به تهران آمده و محل های تعیین شده را بمباران کنند. شب هنگام در لحظه قطعی، نیروهای حکومت عملیات کودتاچیان را خنثی و نیروهای عملیاتی کودتا را در پایگاه و به عنوان اعزامی به تهران دستگیر می کنند. ولی تمام شبکه دستگیر نمی شوند.

ب - در ۵ اردیبهشت ماه ۵۸ در جریان طیس همزمان با عملیاتی که قرار بود امریکا انجام دهد، برنامه ریزی شده بود که از داخل شبکه عملیاتی انجام شود. در این شبکه نیز عوامل حزب وجود داشته که سرانجام اخبار این عملیات را ناخدا احمدی به حزب می رساند ولی خبریه موقع به کیانوری نمی رسد، احمدی ناچار خبر را مستقیماً به بنی صدر می دهد و روز بعد از عملیات کیانوری همین اطلاعات را در دیدار با بنی صدر به او می دهد. بنی صدر به منبع اطلاعاتی و احمدمشکوک می شود. از سوی دیگر عطاریان، فروزان، سلیمی کمیته انقلاب را قبل از ۵۷ در ارتش تأسیس کرده و عملیاتی نیز انجام داده از جمله پادگان هائی را به انقلاب تحویل داده بودند، به همین دلیل عطاریان موقعیت خاصی داشته و بعد از انقلاب فرمانده لشکر یکم گارد شد و با آغاز جنگ فرمانده قرارگاه غرب و بعد از آن مشاور عالی وزیر دفاع بود. از طرف وزارت دفاع در جلسات کارشناسی شورایی نظامی شرکت می کرد. در این جریان "قدوسی" به عطاریان حکم داد که برای رسیدگی به جریان طیس اقدام کند که هلی کوپتر و هواپیمای امریکا در طیس می ماند و فرمانده ارتش ایران دستور بمباران منطقه را میدهد و درست این زمانی بود که فرمانده سپاه قائم برای تجسس در آنجا بود و در اثر بمباران هواپیماهای ایران کشته شد و به حث این بود که از طرف امریکا به نفوذی های امریکا در ارتش چراغ سبز زده شده بود. در واقع دستور بمباران را بنی صدر داده بود. از سوی نفوذی های حزب مشخص شد که در چند روز قبل از قضیه طیس سایت های اضطراری بمباران ضد هوایی اطراف تهران و قم را برچیده بودند. گزارش عطاریان از خیانت ستاد ارتش حکایت می کرد که ریاست آن با شادمهر بود، در واقع پیام رمزی ۲ ساعت پس از شکست عملیات از سوی رادیو امریکا داده می شود و سپس ارتش هواپیماها و هلی کوپترهای باقی مانده امریکائی در طیس را بمباران می کند. اطلاعات حزب از شبکه ای بود که در داخل کشور عملیات را انجام می داد، پس از ماجرای طیس و خیانت ستاد ارتش،

در جریان گفتگوهای میان بهشتی و کیانوری، بهشتی می گوید: شما اطلاعاتتان رابه کانال های دیگری غیر از بنی صدر بدهید که البته این کانال ها دفتر خمینی بود.

ج - پس از گذشت یک سال از قضیه نوژه شخصی به نام مینوا از اعضای سازمان مخفی با پدریکی از دوستانش که عضو شاخه باقی مانده نوژه بود، آشنا شده و به دستور حزب در آن شبکه نفوذ می کند و اطلاعات مربوطه را به حزب می دهد و حزب نیز این اطلاعات را با معرفی منبع اطلاعاتی خود به دادستانی می رساند. دادستانی به جز مینو همه را دستگیر می کند. بعد از این ماجرا، مینو به شبکه علنی حزب پیوست و پس از سرکوب حزب به شوروی گریخت. نفوذ در گروه های مختلف سیاسی:

الف - یک زوج در دفتر حزب جمهوری اسلامی و هم چنین در روزنامه آن اشتغال داشتند، البته این افراد توده ای بعدها به هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران پیوستند.

ب - یک نفر از اعضای سازمان مخفی حزب در حزب ملت داریوش فروهر نفوذ کرد و در سازمان جوانان آن فعال شده و از مسئولان نشریه سازمان جوانان آنها شد. یک بار گزارش داد که فروهر با قوم بختیاری تماس برقرار کرده که شورش برپا کنند. کیانوری با اتکاء به اطلاعات آن فرد، اطلاعات کاملی از سازمان، تشکیلات روابط و افراد و کارهای در پیش و برنامه های تماس با بختیاری ها را در اختیار دادستانی می گذارد. این قضیه دستگیری فروهر را در سال ۶۰ به دنبال داشت. حزب نیز منبع اطلاعات خود را به شبکه علنی انتقال داد.

ج - در تهران فردی از اعضاء سازمان مخفی حزب در جبهه دمکراتیک متین دفتری و لاهیجی نفوذ کرد، همچنین با شکرالله پاکنژاد همکاری داشت که اطلاعات رابه حزب می رساند.

د - در سال ۵۸ از اعضای سازمان مخفی، موفق به نفوذ در حزب ایران شدند. عنصر نفوذی حزب با جانشین بختیاز به نام ابوالقاسم خادم ارتباط داشت. این گروه عملیات تروریستی داشت که حزب اطلاعات واصله را به دادستانی میداد.

ه - سازمان مخفی حزب توده در سال ۵۹ ۵۸ در شاخه مشهد حزب رنجبران نفوذ کرد و در سال ۶۱ مجموعه اطلاعات و همچنین اطلاعات چارت تشکیلاتی این سازمان به دستور حزب در اختیار سپاه قرار گرفت.

و - یکی از اعضای مؤثر اتحادیه کمونیستها که در جریان آمل شرکت داشت، در نیمه دوم ۶۰ به علت تحت تعقیب بودن توسط یکی از بستگانش به حزب توده پناه آورد، کیانوری به او گفت که شرط پناه دادن به او این است که اطلاعات جریانات آمل و اتحادیه کمونیستها را در اختیار حزب قرار دهد و حزب نیز این اطلاعات را به نام خودش به دادستانی تحویل دهد و سپس حزب او را نجات خواهد داد، این پروسه به طور کامل به همین ترتیب انجام شد.

ز - در سال ۵۸ سعید آذرنگ در رهبری یکی از دسته های سازمان چریکهای فدائی خلق قبل از انشعاب نفوذ کرد و بحث های درون رهبری سازمان را به حزب می رساند، در بهمن ۵۸ سازمان چریکهای فدائی پلنوم مخفی برگزار کردند که کادرهای بالا در آن شرکت داشتند، سعید آذرنگ موفق شد که کلیه اسناد پلنوم و گفت و گوها را به کیانوری تحویل دهد، کیانوری نیز سازمان مخفی را مسئول چاپ آن نمود، اما کار چاپ در یک چاپخانه علنی رسمی صورت گرفت که اتفاقاً یکی از هواداران چریکها در آن چاپخانه کار می کرد و موضوع را برای سازمان چریکهای فدائی گزارش می کند، دو نفر از حزب برای دریافت جزوات مراجعه می کنند، در هنگام تحویل جزوات چاپ شده سازمان چریکها که از قبل در آن جا حضور یافته بود، یکی از مراجعه کنندگان را می ربایند پس از ۳ روز شکنجه او را آزاد می کنند. اما همان لحظه یکی دیگر از مراجعه کنندگان به چاپخانه مراجعه می کند و جزوات را دریافت می کند، پخش جزوات باعث اغتشاش و درگیری در سازمان چریکها و از عوامل مهم در انشعاب این سازمان شد. مدتی بعد از این جریان کمیته ای که سعید آذرنگ عضو آن بود تصمیم می گیرد به حزب بپیوندد. سعید به دستور حزب نقش بازی می کند و می گوید: من به حزب گرایش ندارم و از این گروه جدا می شوم.

ر - سال ۵۸ فردی از سازمان مخفی، موفق به نفوذ در جنبش ملی مجاهدین خلق می شود، ولی موفق به کسب اطلاعات و انجام حرکتی نشد. سال ۶۰ که سازمان مجاهدین به فاز نظامی وارد شد، افرادی از مجاهدین توسط شبکه های علنی و مخفی حزب شناسائی می شدند، آن دسته از مجاهدین که احتمال شرکت در خانه های تیمی را داشته یا اسلحه حمل می نمودند را به حزب معرفی می کردند، خانه های تیمی را شناسائی می کردند، نفوذی ها از شبکه مخفی حزب سؤال می کردند که چه باید کرد؟ اطلاعات مجاهدین اطلاعات روز میباشند، اگر دیر استفاده شود، می سوزد، آیا باید اطلاعات را به جمهوری اسلامی داد یا نه؟ در این رابطه کیانوری به پرتوی و سازمان مخفی رهنمود می داد که این اطلاعات را فقط باید به حزب بدهند، زیرا سیاست حزب فعلاً این نیست که به حاکمیت اطلاعات مربوط به مجاهدین را بدهند.

ت - در مورد پیکار نیز همان شیوه ای که در رابطه با مجاهدین بود عمل می شد.

ی - در مورد اکثریت فدائیان خلق هیچ احتیاجی به نفوذی نبود، لازم به توضیح است که رهبری این جریان و به ویژه فرخ نگهدار اشتیاق پیوستن به حزب را داشتند، ولی کیانوری اعتقاد داشت که احتمال یورش به حزب به بهانه ارتباطات جاسوسی وجود دارد، ولی احتمال تحمل اکثریت برای مدت زمان بیشتر از جانب حاکمیت وجود دارد، به این دلیل اگر ادغام و پیوند تشکیلاتی صورت نگیرد منطقی تر است. ولی جلسات هیأت سیاسی اکثریت با حضور عده ای از دبیران خوب برگزار می شد. افرادی از حزب در جلسات کمیته های ایالتی و کمیته های بخش ها و شهرستان های سازمان فدائیان برای رهنمود به آنها، انتقال ساختار چریکی به ساختار حزبی و منطبق با حزب شرکت می کردند، نمایندگان حزب در کمیته ها و جلسات رهبری چریکها رهنمود می دادند و در واقع حزب سازمان را اداره می کرد. از جانب حزب بهرام

دانش عضو کمیته مرکزی حزب هفته ای یک بار در جلسات تحریریه بولتن داخلی سازمان اکثریت شرکت میکرد و رهنمودهای لازم می داد. سال ۶۱ رهبران اکثریت در یکی از جلسات مشترک با رهبری حزب از جوانشیر سوال می کنند که حزب در مورد اعضای ارتش و نظامی ها چه خط مشی دارد، جوانشیر عنوان میکند که ماعضو نظامی نداریم، به این ترتیب سازمان اکثریت نیز ارتباط خود را با اعضاء و هواداران نظامی خود قطع می کند. اما وقتی جوانشیر مسأله را با کیانوری مطرح می کند، کیانوری نظردیگری می دهد، حزب به اکثریت اطلاع می دهد که اعضای نظامی خود را به حزب تحویل دهند، پرتوی از طریق جوانشیر با یکی از اعضای دبیران اکثریت با نام مستعار حس آشنا می شود. در این رابطه، سازمان مخفی حزب، افراد نظامی عضو سازمان اکثریت را تحویل می گرفت، بعدها سازمان مخفی حزب با اکثریت در مورد ایجاد یک چاپخانه بزرگ مخفی با پول و امکانات اکثریت ولی در خدمت مشترک برنامه ریزی می کردند، پرتوی از نیمه دوم ۶۱ با حسن ارتباط برقرار می کند، حسن پس از دستگیری رهبری حزب به خارج می رود و حتی پس از دستگیری کیانوری این رابطه وجود داشت و به تدریج از نیمه ۶۱ تا زمان دستگیری کیانوری و ضربه اول ۲۴ نفر به سازمان نظامی حزب معرفی می شوند و از سوی سازمان اکثریت پارول تماس با این افراد به حزب داده می شود، اما حزب با آنها تماس نگرفت، چرا که قرار بر آن شد که به این افراد گفته نشود که ارتباط با حزب برقرار شده است و قرار گذاشتند که کادر مسؤول اعضای نظامی اکثریت نیز از اکثریت تأمین شود این مسؤولین تحت مسؤولیت کادر سازمان نظامی حزب قرار گیرند، اما به این دلیل که سازمان اکثریت موفق نشد، کادر مناسب کار مخفی با نظامیان که شناخته شده نباشند، به حزب معرفی کند و تنها یک نفر از کادرهای اکثریت در این مورد به حزب معرفی شد و با پارول های مربوط به تماس این افسران در اختیار حزب بود، ولی بنا به تصمیم بعدی قرار شد اکثریت کادر رابط معرفی کند، با آن افراد از جانب حزب تماس گرفته نشد و فقط پارولها در اختیار جهانگیری قرار داشت، لازم به توضیح است که ۲۰ نفر از نظامیان عضو اکثریت در جریان دستگیری حزب دستگیر شدند، ولی در دادگاه دیگری جدا از نظامیان حزب محاکمه شدند و هیچ کدام اعدام نشدند و به حبس های کوتاه مدت محکوم شدند، چاپخانه نیز دایر نشد، پس از ضربه اول، ارتباط رسمی میان دو سازمان به دسور جوانشیر، توسط رحمان هاتقی و حسن انجام می گرفت، پرتوی به محافظت بقیه رهبران حزبی و اداره سازمان مخفی می پرداخت.

بیژن کبیری، سرهنگ کلاه سبز بود، در انقلاب پادگان کلاه سبزها را تحویل مردم داده بود و معاون فرمانده تیپ "نوه کلاه سبزها شده بود، پدر او در گذشته مسؤول سازمان حزب در زنجان بود و عموی او فرماندهان ارتش فرقه دمکرات آذربایجان بود که پس از شکست آن فرقه اعدام شده بود و خود او هوادار حزب بود، بعدها به حزب و سازمان مخفی پیوست. برادر او نیز در شبکه علنی حزب فعال بود که او نیز به سازمان مخفی منتقل و مسؤول سازمان مخفی و در این شبکه ها با موقعیت خطرناکی روبه رو بود. حزب نمی خواست کبیری که منبع اطلاعات مهمی بود، شناسائی شود، همچنین در مورد همه نفوذی های نظامی، حزب اعتقاد داشت که این افراد و از جمله کبیری مستقیماً به ری شهری رئیس دادگاه ارتش مراجعه کنند و هم او را در جریان بگذارند و هم موقعیت خود را نزد ری شهری بهتر سازند، چرا که ری شهری شخص نیرومندی است. همچنین قرار شد که در صورت آغاز سرکوب و دستگیری این شبکه های برانداز، کبیری به بهانه ای از آنها جدا شده و کنار رود، تا عدم دستگیری او توجیه شود کبیری تعداد زیادی از شبکه های نظامی مخالف و برانداز جمهوری اسلامی را لوداد. پس از سرکوب سه گروه از این شبکه ها، دیگر صلاح نبود که کبیری آزادانه سرکار سابقش برود، زیرا شک همه را برمی انگیزد، باید خود را به عنوان شخصی که تحت تعقیب حکومت است و زندگی مخفی دارد، نشان می داد. او موضوع را با ری شهری در میان گذاشت. به این خاطری شهری از ستاد ارتش خواست که کبیری را محرمانه به عنوان مأموریت به دادگاه ارتش بفرستند، ولی از نظر ظاهر و انمود کند که کبیری متواری شده است. بنابراین کبیری در محل کار حاضر نشد، فقط با ری شهری تماس می گرفت، شناسنامه جعلی و حساب بانکی جعلی به نام او آماده کردند، ماشین و خانه در اختیارش گذاشتند و با همسر و فرزندش به زندگی مخفی پرداخت، در ارتش هم شایع بود که موفق به فرار شده، در نتیجه اعتماد گروه های سلطنت طلب به او بیشتر شد.

کبیری شخصی را در ایلام می شناخت که در کار قاچاق مرزی آدم بود و از طریق این شخص به جریانی برخورد کرد که پی برد که سرخ این جریان به قطب زاده وصل است، سرانجام با قطب زاده ملاقات کرد. قطب زاده در محل سکونت خود و در یکی از کاخهای مصادره ای با گارد مخصوص که همه جا را محافظت می کردند، دستگاهی به گونه شاهان برای خود ساخته بود. دیدارها ادامه می یابد، معرف کبیری خیلی مورد اعتماد قطب زاده بود. کبیری خود را به عنوان یکی از اعضای شورای مرکزی یک سازمان گسترده نظامی که افسران زیادی در اختیار دارد، معرفی می کند، اعتماد قطب زاده جلب می شود، صحبت هایی در ارتباط با کودتا و چگونگی انجام آن صورت می گیرد، قطب زاده خواهان دیدار با مسؤول نظامی کبیری می شود، کبیری ماجرا را به مسؤول خود در سازمان نظامی یعنی پرتوی می گوید، پیشنهاد پرتوی این است که از عطاریان استفاده کنید و به ری شهری همین پیشنهاد را بدهید و موافقت او را نیز جلب کنید، از سوی دیگر مدتی بود که عطاریان به دستور حزب با ری شهری ارتباط مستقیم و جداگانه برقرار کرده بود، ولی کبیری از این مسئله اطلاع نداشت به هر حال ماجرا به طور کامل با ری شهری در میان گذاشته می شود، ری شهر نیز خوشباورانه با این طرح موافقت می کند، کبیری، عطاریان را به عنوان مسؤول سازمان خود به قطب زاده معرفی می کند، قطب زاده نیز اعتماد می کند و طرح خود را توضیح می دهد و می گوید که رئیس یکی از ارکان ها ستاد ارتش رکن ۲ یا ۵ با او ارتباط دارد و آنها به امکانات توپخانه در اطراف تهران و خانه ای در جماران مشرف به خانه خمینی، مجهز

هستند و با خارج از کشور ارتباط دارند. با اولاف پالمه تماس گرفته و با شریعتمداری و بازار هم آهنگ هستند. قطب زاده طرح نهایی کودتا را به این شرح ارائه می دهد که جلسات شورای عالی دفاع هر چند وقت یک بار در خانه خمینی برگزار می شود، آنها در همان زمان خانه او را با توپخانه می کوبند و مراکز حساس را تصرف می کنند، شریعتمداری نیز در رادیو و تلویزیون این عملیات را تأیید می کند و کودتا صورت می گیرد. یعنی کودتای واقعی که خمینی و مسئولان کشته می شوند و یک کودتای ظاهری که به هواداری و خونخواهی از امام کودتاچیان رامثلاً سرکوب کرده اند و شریعتمداری به طرفداری از کودتاچیان و قطب زاده از صدا و سیما صحبت می کند و قطب زاده می گفت:

با آیت الله زنجانی نیز تماس گرفته و او هم تأیید کرده است. داماد شریعتمداری رابط شریعتمداری و قطب زاده بود. کبیری و عطاریان گزارش این عملیات را به ری شهری می دهند و او نیز ماجرا را به خمینی می رساند. خمینی باور نمی کند و می گوید که سند می خواهد، ری شهری به کبیری می گوید، باید حرفهای قطب زاده را ضبط کنید. بار دیگر کبیری و عطاریان با کیف ضبط صوت به منزل قطب زاده می رون د و بعد می فهمند که دستگاه خراب بوده و گفته ای را ضبط نکرده است. مجبور می شوند یک بار دیگر بروند و این بار متن صحبت های خود را با قطب زاده ضبط می کنند و ری شهری نوار را به خمینی تحویل می دهد. او نیز حاج احمد رابیش بعضی از آیت الله به جزء شریعتمداری که با این جریان تماس داشتند می فرستند و می گوید که خود را اکتار بکشید. قطب زاده در سه مرحله سه وجه ۵۰۰ هزار تومان به کبیری و عطاریان می دهد و آنها این مبالغ را به ری شهری می دهند، قطب زاده از آنها خواسته بود که در جنوب یکی از بنادر را شناسایی کنند که برای آنها از خارج اسلحه بفرستند و بلافاصله امکاناتی از سوی ری شهری در اختیار کبیری و ری شهری گذاشته می شود، در لحظه قطعی تصمیم حکومت به سرکوب گرفته می شود، همه را دستگیری می کنند از جمله قطب زاده و داماد شریعتمداری را، داماد شریعتمداری به شرط مصاحبه تلویزیونی آزاد می شود. ابتدا قطب زاده منکر مسأله می شود، چند نفر از افراد نظامی که با قطب زاده مستقیماً رابطه داشتند، دستگیر می شوند و از طرفی به او می گویند که بخش دیگر (کبیری و عطاریان) راهم گرفته اند، قطب زاده باز هم انکار می کند، به دستور ری شهری کبیری را به عنوان زندانی با قطب زاده روبه رومی کند، قطب زاده مجبور به اعتراف می شود، بعد از این جریان دوباره کبیری مخفی می شود، بعد از آن ری شهری سه میلیون تومان سرمایه با یک گاوداری را به کبیری می سپارد تا بیکار نباشد.

بعد از جریان قطب زاده ری شهری کبیری را به اطلاعات سپاه معرفی می کند. سپاه شخصی را به او معرفی می کند که سرنخ یک جریانی است که باید در آن نفوذ شود، انتخاب کبیری به این خاطر بود که او با شخص مورد نظر سپاه آشنائی داشته است. کبیری برنامه ریزی می کند که تصادفاً با او ملاقات می کند و رابطه برقرار می شود که در نهایت به لورفتن این شبکه نیز منجر می شود.

در مرداد ۵۹ کیانوری در جلسه مشترک خود با هاتقی، پرتوی و خدائی مطرح می کند که یک جریان براندازی و بمب گذاری را شناسائی کرده و تاکنون هر اطلاعاتی از آنها به دادستانی داده است، نتوانسته اند، درست برخورد کنند، حتی چند نفر را دستگیر کرده اند، ولی موفق نشده اند تا ریشه جریان را پیگیری کنند، آنها به کارشان ادامه می دهند و می گویند که اکنون شخصی ساواکی که با شبکه براندازی وابسته به خارج رابطه دارد، شناسائی شده که قرار است در نماز جمعه بمب گذاری کنند و قدوسی نیز موافقت کرده و از این رو قرار شده پرتوی مسأله را سازماندهی کند، که این شخص را دستگیر کرده و در بازجویی از آن با دادستانی مشارکت داشته باشند و قرار این شد که سازمان مخفی حزب به اتفاق دادستانی این شخص را دستگیر کند، ولی به تنهایی بازجویی از او را انجام دهد.

شخص کیانوری یک باغ را به عنوان محل حبس و بازجویی انتخاب کرد، همان شب منزل آن شخص را تحت نظر قرار داد که این فرد ساواکی و بمب گذار فرار نکند، صبح روز بعد کیانوری تلفنی با پرتوی قرار می گذارد، روز بعد پرتوی سوار بر ماشین و همچنین همراه با افرادی مسلح از سازمان مخفی سر ملاقات کیانوری حاضر می شوند و کیانوری آنها را مستقیماً به محل دادستانی می برد، در آن جا کیانوری ماشین دادستانی را سوار می شود و پرتوی و دیگران با ماشین متعلق به سازمان مخفی به دنبال آنها، در مقابل درب خانه ساواکی مورد نظر کیانوری و نماینده دادستانی و پاسداران، هم چنین پرتوی و دوستانش به دنبال آنها پیاده می شوند، کیانوری محل را نشان می دهد، پس از بازرسی محل و انبار آن فرد را در ماشین دادستانی می گذارند، چند ماشین دادستانی و هم چنین سازمان مخفی حزب به دنبال هم می روند، وقتی به محل دادستانی می رسند، کیانوری آنها را ترک می کند و پرتوی و دوستانش را منتظر می گذارند که آن فرد را از دادستانی برای بازجویی تحویل بگیرند، تا آنها تا مدت ۲۴ ساعت از او بازجویی کنند پس از کسب اطلاعات او را به دادستانی بازگردانند، عصر همان روز فرد ساواکی را تحویل پرتوی می دهند و رسید می گیرند و یک پاسدار را همراه او می فرستند، چون کیانوری مکانی را مشخص نکرده بود، پرتوی از خانه ای که قصد داشتند برای چاپخانه مخفی استفاده کنند، ولی آن محل لورفته بود و معلوم شده بود که در اختیار حزب بوده است و نیز زیر زمین آن مجهز به آگوستیک بوده، استفاده می کنند.

زندانی را با چشم بنده همراه یک پاسدار به آن جایی برند، از ماشین شخصی که صاحب آن مکان بود، استفاده می کنند، سلاح ها در صندوق عقب همان ماشین بود، بازجویی را در زیر زمین همان خانه شروع می کنند، در همان دقایق اولیه بازجویی، کمیته محل به آن خانه هجوم می برد، توضیحات افراد را مؤثر نمی بینند و تمام افراد را با همان ساواکی به کمیته می برند، در حین بازرسی خانه، پرتوی از فرصت استفاده کرده و به اعضای سازمان مخفی می گوید که نام

مستعار بدهند و بگویند از دادستانی مأموریت دارند و سخنی دیگری نگویند، آنها رابه کمیته می برند و پس از آن دوروزه اوین منتقل می شوند. در روزنامه ها می نویسند که شبکه مخفی حزب منحل دموکرات را دستگیر کرده و اسامی ۵ نفر (نام های مستعار آنها) رابه عنوان اعضای حزب دموکرات منتشر می کنند. علی کتانی با آن فرد ساواکی حدود یک هفته در یک سلول زندانی می شوند و آن ساواکی که نمی داند که علی کتانی نیز با آن گروه بازجویی بوده است، دوست و صمیمی می شوند، کتانی اطلاعاتی را از آن فرد می گیرد و سپس طی یک نامه به دادستانی می دهد، این شخص در همان دوران اعدام می شود، از سوئی عموی مرتباً برای آزادی افراسازمان مخفی به دادستانی می رود، با لاجوردی صحبت می کند، لاجوردی می گوید که این افراد باید محاکمه شوند، چون اعمال غیرقانون انجام داده و اسم مستعار داده اند، پس از دوماه دستگیری یک نفر از این گروه توسط یک پاسدار زندانبان شناسائی می شود، ولی علی رغم توصیه عموی باز هم در مقابل عموی حاضر نمی شود، نام واقعی خود را بگوید و اعلام می کند که باید مسؤول خودم بگویم (او تنها کسی بود که نام خودش را تا لحظه آخر نگفته بود و سرانجام با توصیه مسؤولش علی کتانی اسمش را می گوید، پس از عکس گرفتن و انگشت نگاری و ثبت مشخصات با گذشت چهار ماه زندان، همه آزاد می شوند) از جمله علی کتانی، عباس خرسند و پرتوی، بعدها در دوره بازجویی های پس از دستگیری سال ۶۲ مشخص می شود که این افراد عضو اداره هفت ساواک و مسؤول نصب دستگاه استراق سمع در سفارت شوروی در دوره شاه بوده و از این رو برای کیانوری مهم بود. اصرار زیاد کیانوری برای بازجویی حزب از این فرد برای آن بوده که اطلاعات در این رابطه را خود حزب به دست آورد و به شوروی بدهد.

امکانات برای فرار رهبران

الف - امکانات فرار در شبکه مخفی یا نظامی:

۱ - یک قایق ماهیگیری در آستارا بود که همافر اخراجی از نیروی هوایی (پس از دوران تصفیه) آن را به هزینه خود برای حزب تهیه کرده و ظاهر آبه کار ماهی گیری مشغول بود. این قایق توان انتقال ۶ نفر را از آستارای ایران به آستارای شوروی داشت. قایقران مذکور از طریق یک واسطه با جهانگیری و کمیته مخفی نظامی مرتبط بود و از اعضای بخش نظامی به شمار می رفت.

۲ - یک ماشین بنز سواری توسط فردی از شبکه مخفی بخش غیرنظامی خریداری شده بود و تحت مسؤولیت عباس خرسند قرار داشت که حفاصل اردبیل آستارا و تهران به مسافر کشی مشغول بود و باین برنامه که افراد مورد نظر را از تهران به آستارا و از آنجا به محلی در جاده مرزی آستارا اردبیل منتقل کند و در آن محل، افراد را پیدای می کرد و آنها پس از عبور از رودخانه به پاسگاه مرزی شوروی می رفتند و با پارولی که کیانوری در اختیار آنها گذاشته بود و با مأموران شوروی تماس می گرفتند.

۳ - یک دستگاه خود رو وانت در همان مسیر آستارا اردبیل که با همان منظور و تحت مسؤولیت عباس خرسند وجود داشت.

۴ - دوبرادر تحت نظر سازمان مخفی در سرخس یک باب مغازه تعمیر لوازم صوتی دایر کرده بودند که یک موتورسیکلت مناسب برای جاده های خاکی و کوهستانی و یک خود رو وانت در اختیار داشتند که در مسیر سرخس مشهد در رفت و آمد بودند. اینها تحت مسؤولیت علی کتانی آمادگی انتقال افراد رهبری را از مرز سرخس داشتند، سرخس ایران تا مرز سرخس شوروی جاده آسفالتی که ماشین بتواند تردد کند نداشت و به این خاطر قرار بود، افراد را با موتورسیکلت مزبور منتقل کنند.

۵ - یک کشتی کوچک در جنوب کشور متعلق به نیروی دریائی وجود داشت و این امکان را داشت که عده ای را از مرز آبی به یمن جنوبی که در آن شرایط تحت حاکمیت کمونیست ها بود، انتقال دهند، این امکان توسط افرادی مانند ناخدا احمدی حقیقت ... که در یک محفل ۵ نفره نظامی بودند، تأمین شده بود.

۶ - در بخش نیروی هوایی یک خلبان هواپیمائی فرندشیپ یک هواپیمای کوچک ۶ تا ۱۰ نفره، متعلق به نیروهای هوایی وجود داشت و می توانست برنامه ریزی کرده و با توجیه مأموریت به مشهد برود. آدرس یک فرودگاه متروکه در حوالی مشهد نیز مشخص و پیش بینی شده بود. در ضمن خلبان و هواپیما توانائی پرواز در ارتفاع کم را برای فرار از صفحه رادار ها داشتند. برنامه ریزی و مأموریت این هواپیما ها انتقال تعدادی از رهبران به افغانستان بود.

ب - امکانات فرار در شبکه علنی:

۷ - فروغیان گذشته از "کا ج ب" با مأمورین افغانی ارتباط داشت و مسؤول ارتباط کمیته مرکزی با سازمان خراسان (کمیته ایالتی استان خراسان) بود و مسؤولیت کمیته ایالتی خراسان به عهده باغیان بود. فروغیان امکانات و ارتباطی خاص خود را داشت، از جمله شرکتی ساختمانی در تأیید تأسیس کرد که تحت پوشش آن امکان خروج رهبری حزب از مرز افغانستان را سازماندهی کرده بود.

۸ - فروغیان گذشته از مرز افغانستان در منطقه ترکمن صحرا کانالهایی مطمئن برای انتقال رهبری به آن سوی مرز تهیه دیده بود، به طوریکه چند روز قبل از ضربه اول به حزب خود فروغیان به همراه دختر جوان شیر و هم چنین خواهر زاده عموی از همین مسیر به خارج از کشور فرار کردند.

ج - اطلاع رهبری از کلیه امکانات فرار:

رهبری حزب توده از امکانات متنوع فرار اطلاع داشتند، بدین ترتیب که گذشته از امکانات علنی، از امکانات فرار شبکه مخفی و نظامی، کیانوری، جوانشیر، حجر، شلتوکی، پرتوی و تا حدی حسین قلمبر در جزئیات باخبر بودند. در اواخر سال ۶۰ رهبری حزب تصمیم گرفت که مجموعه امکانات فرار شبکه علنی و غیر علنی در اختیار یک کمیته قرار بگیرد تا بهتر بتواند وظیفه اختفای افراد رهبری و خروج آنها از کشور در مواقع ضروری را سازماندهی نماید، از این رو جلسه هماهنگی امکانات با حضور عباس حجر، رضا شلتوکی، مهدی پرتوی و گاهی اوقات با حسین قلمبر تشکیل می شد. همچنین به دلیل آنکه انتقال امکانات باعث شناسائی می شد، تصمیم گرفتند که کلیه امکانات موجود شبکه های علنی تحت مسئولیت قلمبر، شلتوکی و حجر سازماندهی شود و امکانات موجود در شبکه های مخفی هم در اختیار خود آن سازمان باقی بماند. در عین حال قرار شد، امکاناتی که برای اختفای افراد هیأت سیاسی در مواقع ضروری ایجاد شده است، از جمله خانه های امن و زوجی که در هر یک از این خانه ها زندگی می کردند، به خود افراد هیأت سیاسی معرفی شوند. به طور مثال حجر، شلتوکی، باقرزاده، نیک آئین و جودت برای شناسائی خانه ها به آنجا برده شدند. از جمله وظایف این کمیته، انتقال اعضای کمیته مرکزی در صورت هشدارهای متفاوت به خانه های امن موجود در شبکه علنی یا مخفی بود. در صورت اعلام خطر زرد و قرمز، افراد کمیته مرکزی به خانه های امن در شبکه علنی که برای مخفی شدن تهیه شده بود، برده می شدند و در صورت خطر شدیدتر و همچنین آماده شدن برای خروج از کشور به خانه های موجود در شبکه مخفی منتقل می شدند. اما اعضای هیئت سیاسی در صورت اعلام خطر زرد، به خانه های امن در شبکه علنی و در صورت اعلام خطر قرمز، به خانه های امن موجود در شبکه مخفی برده می شدند. امکانات موجود در شبکه علنی برای مخفی شدن و فرار اعضای رهبری حزب تحت مسئولیت حسین قلمبر با نظارت کامل شلتوکی و حجر بود و امکانات موجود در شبکه مخفی تحت مسئولیت پرتوی قرار داشت. تصمیم راجع به تشکیل کمیته برای بسیج و سازمان دادن این امکانات با مسئولیت جلسه سه نفره شلتوکی، حجر و پرتوی توسط هیأت سیاسی حزب ایجاد شده بود.

* هزینه های مختلف از جمله پول تهیه خانه و ماشین را حزب تهیه می کرد و مسئولیت امور مالی را اسماعیل ذوالقدر به عهده داشت.

تعداد ۱۲ خانه برای انجام عملیات اختفاء و مهاجرت رهبری با شرایط کاملاً مناسب مهیا بود و تعداد زیادی خانه دیگر که شرایط کاملاً مناسب نداشت ولی می توانست در شرایط اضطراری مورد استفاده قرار گیرد؛ آماده شده بود. مسأله قابل ذکر در این مورد محدودیت هائی بود که از لحاظ انتخاب زوج برای توجیه استقرار و اسکان هر یک از خانه ها وجود داشت، چراکه برخی از افراد شبکه مخفی با همسری عادی و غیر حزبی و کاملاً غیر سیاسی ازدواج کرده بودند که توجیه آنها در شرایط فرار مشکل می نمود.

ادامه در قسمت بعد

امکانات برای فرار رهبران حزب